

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)  
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۲۰، پیاپی ۱۰۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

## مقایسه محتوای کتاب بصائر الدرجات با منابع معتبر روایی شیعه<sup>۱</sup>

عباس برومند اعلم<sup>۲</sup>  
حسین غفاری ثمر<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۴

### چکیده

نصود سخنان غلوآمیز در احادیث ائمه(ع) به‌ویژه در دوران غیبت صغری مشکلات فراوانی در باورهای دینی مردم در قرون بعدی ایجاد نمود. کتاب بصائرالدرجات نوشته محمدبن الحسن الصفار متوفی سال ۲۹۰ ق از جمله آثار است که به نظر می‌رسد محتوای تعداد محدودی از احادیث آن دارای مفاهیم غلوآمیز بوده و شخصیتی فراتر از انسانی به ائمه(ع) داده است، درحالی‌که روایات مشابه در مورد ائمه اطهار(ع) که در تعداد زیادی از منابع معتبر امامیه ذکر شده‌اند، چنین نگاهی را تأیید نمی‌کنند. بنابراین این پرسش مطرح است که آیا می‌توان این نگرش را به مبانی فکری شیعه امامیه (اثنی عشری) نسبت داد؟ بررسی و استخراج اطلاعات درباره نویسنده اثر، زمانه و محیط فکری او و روایان او در کنار مقایسه محتوای اثر او با سایر آثار معتبر شیعه امامیه در این دوره می‌تواند ابعاد این مسئله را روشن نماید.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2018.11380.1070

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (نویسنده مسئول). boroomanda@isr.ikiu.ac.ir

۳. کارشناس ارشد تاریخ اسلام از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی. behnam1379mo18@yahoo.com

برای بررسی وجود شائبه غلو در بخش‌هایی از این کتاب ضمن بررسی چرایی عدم نقل روایات این کتاب توسط برخی راویان معتبر همچون محمدبن حسن بن ولید، تعداد معینی از احادیث مشکوک به غلو آن انتخاب و با آثار دیگر بزرگان شیعه به‌طور اعم و کتب اربعه به‌طور اخص، مقایسه گردید. نتیجه به‌دست آمده نشان می‌دهد که از میان جامعه آماری احادیث منتخب این پژوهش که بیش از همه دارای محتوای غلوآمیز بودند، فقط دو مورد در اصول کافی روایت و یک مورد نیز دارای روایتی مشابه در کتاب توحید شیخ صدوق می‌باشد و مابقی در هیچ یک از کتب معتبر روایی شیعه روایت نشده‌اند که عدم تناسب محتوای احادیث مذکور با مبانی فکری امامیه را نشان می‌دهد.

**واژه‌های کلیدی:** شیعه امامیه، بصائرالدرجات، محمد بن حسن صفار، غلو، کتب اربعه.

## مقدمه

جامعه اسلامی در قرون اول هجری جامعه‌ای نوپا بود، در این میان کنش‌های سیاسی - مذهبی بیشترین سهم را به خود اختصاص می‌داد و حاصل آن ظهور فرقه‌ها در گوشه و کنار سرزمین‌های اسلامی بود. در این میان غلو نسبت به پیشوایان یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های رایج به شمار می‌رفت. تشیع به‌ویژه به دلیل قرار داشتن مستمر در موضع تخاصم با اقتدار سیاسی حاکم و پیامدهای آن از این آسیب مستثنی نبوده است. شخصیت والا، عالم و ظلم‌ستیز ائمه شیعه در مقایسه با خلفا و حکام عموماً نالایق و ستمگر، برتری آنان را در افکار عمومی توده‌های مردم رنج‌دیده فراهم می‌کرد و به تبع آن راه سوءاستفاده منحرفانی را که عموماً خود مطرود ائمه بودند باز می‌نمود. گزاره‌های غالبانه به‌رغم مبارزه گسترده ائمه و اصحاب تراز اول آنها باز هم در مبانی کلامی و برخی آثار روایی وارد شد.

یکی از معروف‌ترین کتاب‌های روایی شیعه، کتاب بصائرالدرجات اثر محمد بن الحسن الصفار است. این کتاب دارای ۱۸۸۱ روایت در شأن ائمه (ع) است اما به نظر می‌رسد معدودی از احادیث آن در نشان‌دادن مقام امامان دچار اغراق شده و به آن‌ها شخصیت فرانسایی داده است. لذا این سؤال پیش می‌آید که آیا محتوای بخشی از کتاب بصائرالدرجات درباره جایگاه و شأن ائمه (ع) در مقایسه با سایر منابع اصیل شیعه، بازتاب‌دهنده مبانی فکری امامیه است؟ یا می‌توان گفت حداقل تعدادی از احادیث آن با این مبانی همخوانی ندارد.

طبعاً برای بررسی وجود یا فقدان شائبه غلو در میان برخی احادیث کتاب مذکور راه‌های متعددی وجود دارد که یکی از آنها انتخاب برخی از احادیث مشکوک مزبور به عنوان نمونه آماری و مقایسه یا جستجوی محتوای همانند یا نزدیک به آن در کتب اربعه و سایر کتب معتبر متقدم شیعه است. این مقایسه در کنار مطالعه اجمالی اثر و حیات نویسنده آن و واریسی راویان آن می‌تواند راهگشا باشد.

مدعای ما در این مقاله بر این نکته تأکید دارد که محتوای برخی روایات مندرج در کتاب بصائر الدرجات که مشکوک به مفاهیم غلوآمیز است، در هیچ‌یک از کتب روایی معتبر و مورد اتفاق شیعه امامیه به خصوص کتب اربعه نقل نشده و از این جهت منحصر به فرد است و بنابراین اعتبار آن در حد روایات واحد تنزل می‌یابد و استناد به آن به صواب نزدیک نیست.

شایان ذکر است که پیشتر محققانی به بررسی کتاب بصائر و نویسنده آن پرداخته‌اند و برخی همچون محمدعلی امیرمعزی در مقاله معروف «صفار قمی و کتاب بصائر الدرجات» و مجید جعفری ربانی<sup>۱</sup> نگاه همدلانه و مؤیدانه‌ای داشته‌اند و برخی همچون جعفر رحیمی<sup>۲</sup> تمرکز اثر خود را بر معرفی شخصیت صفار و نیز بررسی صحت انتساب بصائر به وی قرار داده‌اند و یا محمدرضا ملانوری به موضوع احادیث مرتبط با مهدویت و غیبت در کتاب بصائر پرداخته است.<sup>۳</sup> اما مهم‌ترین تفاوت این مقاله با مجموعه آثار نگاشته شده درباره این کتاب در روش آن است که روش مقایسه محتوایی روایات منتخب با روایات مشابه در سایر منابع معتبر روایی امامیه را با تکیه بر الگوهای مقایسه آماری در پیش گرفته و به نتایج ملموس و عینی آماری رسیده است. طرفه آن که در این مقاله برخلاف نظر امیرمعزی، که تردیدها نسبت به محتوای کتاب بصائر را یک سوء تفاهم تاریخی و حاصل تغییر مفهوم عقل در نزد علمای متأخر شیعی می‌داند، اتفاقاً اصرار بر این بوده است که احادیث منتخب مشکوک در منابع هم‌عصر شیعی - و نه با منابع روایی متأخر - مقایسه شود تا نشان داده شود این تردیدها محصول گذر زمان و تغییر تاریخی مفهوم عقل در نزد عالمان شیعه نبوده است بلکه معاصران صفار نیز از چنین احادیثی استقبال نمی‌کردند.

۱. ر.ک. مجید جعفری ربانی. **جستاری درباره بصائر الدرجات**. قم: انتشارات امامت اهل بیت. ۱۳۹۴.

۲. ر.ک. جعفر رحیمی. «جایگاه محمد بن صفار و کتاب بصائر الدرجات در میراث حدیثی شیعه». **فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه**، سال دوازدهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۳۹۳، ص ۸۱-۱۱۴.

۳. ر.ک. محمدرضا ملانوری و محمد غفوری نژاد، «تبیین کم‌شماری احادیث مهدویت و غیبت در بصائر الدرجات».

**مشرق موعود**. سال نهم، زمستان ۱۳۹۴ شماره ۳۶.

### درباره محمد بن الحسن الصفار

محمد بن حسن الصفار در شهر قم، به دنیا آمد. مرحوم خوئی در کتاب خود به نقل از «رجال شیخ طوسی»، الصفار را از اصحاب امام حسن عسکری (ع) به شمار آورده است (خوئی، ۱۳۷۲: ۱۵/۲۷۸). از آنجا که آن حضرت در سال ۲۵۴ ق به امامت رسیده و در سال ۲۶۰ به شهادت رسیده‌اند (محدث قمی، ۱۰۳۷) و با توجه به این که در رجال شیخ طوسی ذکر شده وی سؤالاتی را به صورت مکتوب از امام عسکری (ع) پرسیده (طوسی، همان: ۱۴۳) و این کار به طور معمول مستلزم رشد سنی قابل توجهی (حداقل بین ۲۰ تا ۳۰ سال) است، می‌توان حدس زد محمد بن الحسن الصفار در زمان امامت ایشان مرد عاقل و بالغی بوده و بنابراین تولد او در اوایل قرن سوم و بین سال‌های ۲۲۰ تا ۲۳۵ هجری رخ داده است. اما وفات وی در سال ۲۹۰ هجری است (نجاشی، همان: ۳۵۲/۲).

وی از محدثان مکتب قم بوده است. در آن زمان محدثان مکتب قم، دارای سطره علمی وسیعی در جهان تشیع بودند. ارجاع شیعیان از سوی بعضی امامان (ع) برای کسب معارف دینی به نزد برخی از محدثان و دانشمندان قم (نجاشی، همان: ۳۱۱/۲)، نشان روشنی از مرجعیت علمی محدثان قم دارد؛ (به عنوان نمونه ر.ک. طوسی، همان: ۲۴۰). از طرف دیگر، محدثان قم به سخت‌گیری در حدیث مشهور بوده و یکی از ویژگی‌های بارز آنان، دقت نظر و نکته‌بینی در نقل حدیث، با هدف جلوگیری از نقل روایات ضعیف و یا غلوآمیز بوده است. صفار نیز از این جو غالب در این حوزه حدیثی جدا نبوده تا جایی که فهرست‌نویسان، کتاب «الرد علی الغلاة» را از جمله تألیفات او برشمرده‌اند (نجاشی، همان: ۲۵۲/۲).

با توجه به محاسبه تقریبی سال تولد صفار، او زمان امام هادی (ع)، امام حسن عسکری (ع) و امام زمان (عج) را درک کرده است. البته درباره این که وی به حضور یکی از این ائمه رسیده باشد چیزی ذکر نشده اما می‌توان گفت چنین ملاقاتی صورت نگرفته، چون با این که صفار روایات فراوانی را نقل می‌کند اما همه احادیث او با واسطه دیگران از ائمه (ع) نقل شده مگر آن تعداد از احادیث را که امام حسن عسکری (ع) در جواب نامه‌های او نگاشته‌اند و به خاطر همین مکاتبات است که علی‌رغم عدم ملاقات حضوری با ائمه (ع)، ایشان را جزو اصحاب امام حسن عسکری (ع) به شمار می‌آورند.

صفار سی سال از عصر غیبت صغرای امام زمان (عج) را که هم‌زمان با نیابت عثمان بن سعید بود درک کرد (محدث قمی، همان، ۱۱۴۸) و با روایانی از قم مانند محمد بن اورمه القمی، احمد بن محمد بن عیسی قمی معاصر بود. (مقدس‌زاده، همان: ۱۴۴).

یکی از القابی که صاحب کتاب بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص) بدان مشهور است فروخ است، همچنان که شیخ طوسی تحت این عنوان به معرفی او پرداخته است (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۲). نجاشی نیز در ابتدا از او به «محمد بن الحسن بن فروخ الصفار» یاد کرده و در ادامه نامش را بدون لفظ «بن فروخ» می‌آورد (نجاشی، ۱۴۰۸: ۱/۳۵۴). ابن داود در کتاب رجالش یک بار از او با عنوان «محمد بن الحسن الصفار» یاد کرده و او را توثیق نکرده اما بعد از او تحت عنوان «محمد بن الحسن بن فروخ» یاد کرده و در نهایت مدح و ثناء او را توثیق کرده است (همان، ۱۷۰). برخی از علما از جمله شیخ بهائی (بهایی، ۱۴۱۴: ۹۵) و علامه تفرشی (تفرشی، ۱۳۸۸: ۳۰۲) نیز این دو اسم را مربوط به یک نفر می‌دانند. در هر حال اگر هم ابن داود آن را دو نفر حساب کرده باشد، شاید علت آن چنان که شیخ بهایی می‌گوید این بوده که وی تعبیر و توضیح نجاشی و شیخ طوسی را در مورد او بسیار دور از هم دیده است، زیرا نجاشی در رجال خود او را توثیق کرده است (بهایی، همان: ۹۵) ولی شیخ طوسی فقط به این تعبیر که «انه قمی، له کتب مثل کتب الحسین بن سعید» بسنده کرده و او را توثیق نمی‌کند<sup>۱</sup> و نیز او را «بن فروخ» نامیده است. در کتب رجالی از جمله رجال نجاشی کتب متعددی به وی نسبت داده شده که برخی از آن‌ها بدین قرار است:

کتاب الصلاة - کتاب الصیام - کتاب الحج - کتاب التجارات - کتاب المکاسب - کتاب الحدود - کتاب الديات - کتاب الرد علی الغلاة - کتاب الخمس - کتاب الزکاة - کتاب المناقب - کتاب المثالب - کتاب بصائر الدرجات - کتاب ما روی فی اولاد الأئمة (ع) - کتاب فضل القرآن (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲/۲۵۲)

اغلب آثار «الصفار» در موضوعات فقهی بوده و کثرت تألیفات صفار نشان از قدرت نویسندگی و جامعیت علمی او دارد. محدثان بسیاری نیز از محضر او استفاده برده‌اند که مشهورترین آنان عبارتند از:

۱. محمد بن الحسن بن احمد بن الولید: متوفای ۳۴۳ هجری، وی راوی تمام کتاب‌های صفار به غیر از بصائر الدرجات است. حدود ۷۰ درصد روایات نقل شده از صفار به واسطه وی می‌باشد، تنها در کتب اربعه حدود ۷۰۰ روایت به واسطه او از صفار نقل شده است. نجاشی

۱. ر. ک. ملا علی الکنی الطهرانی. **توضیح النقال**. تحقیق: محمد حسین مولوی. قم: دارالحدیث. ۱۳۸۰ ش، ص

۲۳۶: عبدالله مامقانی. **مقباس الهدایه**. تحقیق: محمدرضا مامقانی. قم: مؤسسه آل‌البیته لاحیاء التراث. ۱۴۱۱ ق، ج ۳،

- از او با عباراتی چون «شیخ القمیین و فقیههم و وجههم، ثقة ثقة، عین» یاد می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۱/۲).
۲. محمد بن یحیی العطار: وی راوی اصلی بصائرالدرجات است و پس از ابن ولید بیشترین روایت را از صفار نقل کرده است.
۳. سعد بن عبدالله القمی: امام حسن عسکری(ع) را ملاقات کرده است، (همان، ۴۰۱) متوفای ۳۰۱.
۴. محمد بن یعقوب کلینی: متوفای ۳۲۸ هجری قمری. صفار را جزو مشایخ کلینی بر شمرده‌اند،<sup>۱</sup> البته کلینی در کتاب کافی با واسطه از او نقل کرده است.
۵. علی بن الحسین بن بابویه: متوفای ۳۲۹ پدر شیخ صدوق.

بنابراین درباره صفار چنان که گذشت، مشایخ اصلی او از بزرگان اصحاب ائمه(ع) بودند و شاگردان صفار نیز عمدتاً محدثان و عالمانی بلندمرتبه بودند. توصیف نجاشی از صفار با تعبیری چون «کان وجهاً فی اصحابنا القمیین، عظیم القدر، راجحاً» (نجاشی، همان: ۳۰۱/۲) شخصیت و منزلت علمی او را نشان می‌دهد. نگاهی اجمالی به توصیفات بزرگان پس از او حکایت از این دارد که اکثریت قریب به اتفاق آنان وثاقت و اعتبار او را تأیید می‌کنند (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۲۰).

در میان رجالیون متقدم شیعه ابن الغضائری تنها کسی است که به صفار اعتماد نکرده و او را متهم به نقل اخبار مجروحین می‌کند اما این نظر توسط رجالیون بعدی تأیید نشده است، مثلاً برقی می‌گوید قمی‌ها به صفار طعن زده‌اند اما اثبات نشده است (برقی، ص ۱۲۴). و علامه حلی می‌نویسد، غضائری می‌گوید قمی‌ها گمان می‌کنند که او غالی است اما ما روایتش را قبول می‌کنیم چرا که نجاشی او را تعدیل نموده و ابن الغضائری چیزی که دلیل بر ضعفش باشد نقل نمی‌کند (رجال العلامة الحلی، ص ۵۲). جالب‌ترین دفاع از صفار را صاحب الفوائد الرجالیه بیان می‌کند. او می‌نویسد اینکه ابن الغضائری گفته است که صفار اخبار مجروحین را نقل کرده و بدان اعتماد کرده است به این دلیل نیست که او با علم به ضعف بودن این افراد به آنها اعتماد کرده است؛ بلکه براساس اصول مورد اعتماد و مشهور نزد او ضعف این افراد و روایاتشان برای وی اثبات نشده بود، بنابراین این ضعف در وسایط و ابزار است که به خود او ضرری نمی‌رساند (الفوائد الرجالیه، ص ۳۰۴).

---

۱. ر. ک، مقدمه کافی از حسین علی محفوظ، ص ۱۷ (کتاب کافی تحقیق علی‌اکبر غفاری)؛ میرزا محسن کوچه‌باغی، ص ۱۶.

مجموع این گزارش‌ها نشان می‌دهد که صفار شخصیت مورد وثوق و احترامی در نزد رجالیون است، لکن به نظر می‌رسد اولاً گاهی از طرق ضعیف نقل روایت کرده بدون اینکه این ضعف برایش اثبات شده باشد و ثانیاً اینکه نزد برخی از هم‌ولایتی‌های سختگیرش از محدثان قمی مورد طعن است که دلیل قاطعی برای آن نقل نشده است. همین جمع‌بندی باید به هنگام بررسی کتاب بصائر مدنظر باشد.

### درباره بصائر الدرجات

کتاب بصائرالدرجات مهم‌ترین و احتمالاً تنها اثری است که از صفار به جای مانده است. این کتاب شامل ۱۸۸۱ حدیث است که در ده بخش تنظیم شده و هر بخش حدوداً شامل بیست باب است.

یکی از ویژگی‌های این کتاب آن است که مؤلف آن، همه اسناد روایات خود را به طور کامل ذکر می‌کند، اما درباره روایات هیچ‌گونه اظهار نظری نمی‌کند و فقط به نقل آن‌ها پرداخته است. این اثر مشتمل بر روایت‌های عجیبی درباره مقامات امامان شیعه و گستره علم آنان است، به گونه‌ای که برخی روایات آن را غالیانه می‌دانند. مامقانی در تنقیح‌المقال به نقل از علامه مجلسی می‌نویسد: شاید علت آن که ابن‌الولید استاد شیخ صدوق و از شیوخ محدثان قم، که همه بر جلالت قدر و منزلت وی متفقند، بصائرالدرجات را روایت نکرده است، مطالب غلوآمیز آن در شأن ائمه باشد. مصحح من لایحضره الفقیه هم در اظهارنظر مشابهی تأکید می‌نماید که عدم نقل بصائر توسط ابن‌الولید عدم اطلاع از آن نیست بلکه تردید در صحت آن است (من لایحضره الفقیه، ۴/۴۸۱). با این حال بصائرالدرجات از کتب کهن شیعه به شمار می‌رود؛ چنان‌که کلینی در کتاب کافی، حر عاملی در وسائل‌الشیعه و مجلسی در بحارالانوار از آن نقل کرده‌اند. البته صفار ظاهراً دو نسخه یا کتاب کوچک و بزرگ با این نام داشته که در این زمان فقط یک نسخه آن، که ظاهراً نسخه کبیر است، در اختیار ماست و گویا مؤلف یا برخی شاگردان وی با افزودن مطالبی بر بصائر صغیر، بصائر کبیر را نوشته‌اند. این نکته بسیار مهم از مبهمات مربوط به این اثر است، چون هیچ سند روشنی مبنی بر اینکه تفاوت این دو نسخه در چه بوده و نیز دقیقاً چه کسی اثر دوم را نگاشته و مشخصاً کدام نسخه مورد استناد و یا در دسترس بزرگانی همچون کلینی، حر عاملی و یا حتی مجلسی بوده است، وجود ندارد (بحوث فی علم الرجال، ص ۴۲۶) و شاید همه اختلافات بر سر محتوای بخشی از این کتاب در همین ابهام نهفته است.

قابل ذکر است که سعد بن عبدالله اشعری قمی (معاصر صفار) نیز کتابی با همین عنوان داشته که به دست ما نرسیده ولی بخشی از آن در کتاب مختصر البصائر حلی آمده است.<sup>۱</sup>

صفار علاوه بر نقل ۹ روایت از امام هادی (ع) و ۱۱۰ روایت از امام حسن عسکری (ع)، که به صورت مکاتبه و سؤال بوده، از جماعت کثیری از مشایخ حدیث، نقل روایت کرده است که برخی عدد آن را تا ۱۵۰ نفر شمرده‌اند (صفار، ۱۳۸۸: ۱۲). در کتب اربعه و وسائل الشیعه در مجموع از ۱۰۱ نفر نام برده شده است که به برخی از آن‌ها به ترتیب کثرت روایت از «محمد بن الحسن الصفار» اشاره می‌شود:

۱. احمد بن محمد بن عیسی اشعری، صاحب نوادر و از اصحاب امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و متوفای در عصر غیبت صغری. بیشترین روایت را از ایشان دارد، ۴۰۰ روایت، ۲۹ درصد.
  ۲. ابراهیم بن هاشم قمی: از اصحاب امام رضا (ع) ۲۲۹ روایت.
  ۳. محمد بن عیسی بن عبید: از اصحاب امام جواد (ع) ۲۲۵ روایت.
  ۴. یعقوب بن یزید: از اصحاب امام جواد (ع) ۱۷۹ روایت.
  ۵. محمد بن الحسین بن ابی الخطاب: از اصحاب امام جواد (ع) ۱۷۶ روایت.
  ۶. عباس بن معروف: از اصحاب امام جواد و امام هادی (ع)، ۱۳۴ روایت.
  ۷. حسن بن موسی الخشاب: از اصحاب امام حسن عسکری (ع)، ۷۸ روایت.
  ۸. احمد بن محمد بن خالد برقی: از اصحاب امام هادی (ع)، ۷۵ روایت.
- ملاحظه راویانی که صفار، ۱۸۸۱ حدیث بصائر را از آن‌ها نقل کرده، گویای این مطلب است که ۶۵ درصد روایات بصائر از ۱۰ نفر نقل شده است که به ترتیب فراوانی روایت صفار از آن‌ها عبارتند از:

۱. احمد بن محمد بن اشعری، ۵۰۱ حدیث.
۲. محمد بن ابی الخطاب، ۲۱۷ حدیث.
۳. محمد بن عیسی بن عبید، ۱۱۰ حدیث.
۴. ابراهیم بن هاشم قمی، ۱۰۵ حدیث.
۵. یعقوب بن یزید، ۹۵ حدیث.
۶. عبدالله بن محمد بن عیسی الأشعری، ۵۸ حدیث.
۷. محمد بن عبدالجبار قمی، ۵۳ حدیث.

---

۱. برگرفته از نرم‌افزار جامع الاحادیث، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.



۸. عبدالله بن جعفری حمیری، ۲۸ حدیث.

۹. عباس بن معروف، ۲۷ حدیث.

۱۰. حسن بن محمد بن عمران اشعری، ۲۱ حدیث.

شایان ذکر است که در اثر ارزشمند «الضعفاء من رجال الحدیث»، که یک اثر پژوهشی جدید در حوزه جرح و تعدیل رجال است، روایاتی که صاحب بصائر از روایان ضعیف نقل کرده گردآوری و معرفی شده است.<sup>۱</sup>

با توجه به این که محمد بن یحیی العطار اصلی‌ترین راوی کتاب بصائر الدرجات است لازم است نظریه صاحبان کتب رجالی در مورد وی نیز ذکر شود.

گرچه در کتاب‌های رجالی از تاریخ ولادت و وفات وی سخنی به میان نیامده، لکن از آنجا که وی از محضر استادانی چون محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری (وفات ۲۸۰ ق) (خویی: ۳۴/۱۹) و محمد بن حسین بن خطاب (وفات ۲۶۲ ق) (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۵/۲۸) استفاده کرده است و نیز افتخار استادی ثقة الاسلام کلینی (وفات ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق) (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۶) و جمعی از روایان معروف دیگر چون علی بن حسین بن بابویه (وفات ۳۲۹ ق) و محمد بن الحسن بن الولید قمی (وفات ۳۴۳ ق) (طوسی، ۱۳۶۳: ۴۹۶) را داشته است، پس دوران حیات وی باید در نیمه دوم قرن سوم تا اوایل قرن چهارم باشد.

شیخ طوسی محمد بن یحیی را بزرگ دانشمندان شیعه قم، استاد مرحوم کلینی و محدثی با روایات زیاد و صاحب تألیفات متعدد و مورد اعتماد اهل علم و حدیث، موثق و «عین» یاد کرده است (خویی، همان: ۱۰/۱۹) و (طوسی، همان: ۴۹۵).

در اصطلاح علمای رجال، ظاهراً مقصود از کلمه «عین» شخصیت بزرگواری است که مورد توجه مردم و در نزد آنها دارای جایگاه ویژه باشد (خویی، همان: ۳۳/۱۹). از این نکته معلوم می‌شود که محمد بن یحیی شخصیتی برجسته بوده و ارج و قرب خاصی نزد مردم داشته است. وی چون بعضی اوقات به شغل عطاری می‌پرداخته، به عطاری نیز شهرت یافته است (خاقانی، ۱۴۰۴: ۳۲۲).

قمی در کتابش محمد بن یحیی را منتسب به خاندان شریف اشعری می‌داند (قمی، ۱۳۸۵: ۲۵۳، ۲۵۷) و نجاشی می‌نویسد: «محمد بن یحیی، ابوجعفر قمی، استاد اصحاب ما در زمان خود بود. شخصیتی مورد توجه و اعتماد، صاحب امتیاز و کثیرالحدیث بود. ... عده‌ای از اصحاب ما

۱. ر.ک. حسین ساعدی، الضعفاء من رجال الحدیث، ج ۱. قم: دارالحدیث. ۱۴۲۶ق.

تمام کتاب‌های او را از فرزندش احمد و وی هم از پدرش برای ما نقل نموده‌اند» (اسلامی جاسبی، ۱۳۵۳: ۲۰۸). شیخ طوسی و ابن داود وی را از کسانی شمرده‌اند که از ائمه معصومین (ع) بدون واسطه روایتی نقل نکرده‌اند. نیز وی را از اهل قم و استاد کلینی دانسته‌اند (نجاشی، همان: ۲۵۰).

شیخ صدوق (وفات ۳۸۱ ق) می‌گوید: «تمام روایاتی که در کتاب «من لا یحضره الفقیه» از علی بن جعفر نقل کرده‌ام، از پدرم (رضی الله عنه)، از محمد بن یحیی عطار، از عمر کی بن علی بوفکی روایت کرده‌ام و تمام روایاتی که از عمر بن یزید روایت کرده‌ام از پدرم (رضی الله عنه)، از محمد بن یحیی عطار، از یعقوب بن یزید، از محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی نقل نموده‌ام» (طوسی، همان: ۴۹۵) و (ابن داود، ۱۳۸۳: ۲۰۸).

میرزا حسین نوری صاحب «مستدرک الوسایل» هر کجا سندی نقل می‌کند که محمد بن یحیی در آن وجود دارد و دیگر روایان آن مورد وثوق وی باشد، می‌گوید: «این سند در اعلی درجه صحت است» (نوری، ۱۴۰۸: ۶۱۸، ۳/۶۱۱).

کتاب شریف «کافی» پر از روایات و احادیث محمد بن یحیی است، به گونه‌ای که هیچ برگی از آن خالی از نام محمد بن یحیی نیست. علاوه بر این، هر کجا مرحوم کلینی احادیثی را تحت عنوان «عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی» آورده، مقصودش از «عده» محمد بن یحیی، علی بن موسی کمیدانی، داود بن کوره، احمد بن ادريس و علی بن ابراهیم هاشم است (خویی، همان: ۴۴). بنابراین تعداد زیادی از روایات دیگر نیز از محمد بن یحیی خواهد بود.

بنابراین گرچه بزرگ‌ترین علتی که برای وجود شائبه غلو در بین برخی روایات کتاب بصائر و نگوهرش این اثر ذکر می‌شود این است که چرا محمد بن حسن بن ولید که همه آثار صفار را روایت نموده از روایت آن خودداری نموده است، اما راوی کتاب مزبور یعنی محمد بن یحیی عطار نیز شخصیت محترم و موثقی است.

مشهور است که ابن ولید با تفکر غالبانه مبارزه می‌کرد. لذا احتمالاً به دلیل این که تعدادی از روایات کتاب صفار مضمون غالبانه داشته، کتاب او را روایت نکرده است، چرا که احتمال نندیدن یا نشناختن این کتاب از سوی ابن ولید کاملاً منتفی است.

ابن داود حلی از تذکره‌نویسان مشهور امامیه است که در جایی از محمد بن الحسن الصفار یاد کرده و احساس مسئولیت و امانتداری او را به عنوان راوی حدیث می‌ستاید. در جای دیگری وقتی نام کتاب بصائرالدرجات صفار را ذکر می‌کند هیچ‌یک از تعارفات رایج درباره امانتداری (توثیق) را در مورد او به کار نمی‌برد (ابن داود، ۱۳۴۲: ۱۹۳) همچنین مقدس اردبیلی در اثر مهم خود «جامع الرواة» همین رویه را تکرار کرده است (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۴۴۲).

اما کلامی که مامقانی از علامه مجلسی در این زمینه نقل می‌کند بسیار صریح‌تر است: اگر ابن ولید، بصائرالدرجات را روایت نکرده است، به این دلیل است که فکر می‌کرد محتوای این کتاب نزدیک به شیعیان اهل غلو است (مامقانی، ۱۳۸۹: ۱۰۳/۳).

### مقایسه محتوایی کتاب بصائر با کتب اربعه و برخی جوامع روایی معتبر

راه دیگری که برای بررسی وجود شائبه غلو در میان روایات کتاب بصائر وجود دارد این است که از میان روایات کتاب بصائرالدرجات تعدادی از آن‌ها را که بیشتر مشکوک به غلو هستند انتخاب و با آثار بزرگانی که بعد از صفار به نقل روایات پرداخته‌اند مقابله نماییم. برای این کار تعداد ۱۵ روایت انتخاب گردید؛ با توجه به این که تعداد زیادی از احادیث از نظر مفهومی دارای مضمونی مشابه هستند و یک نتیجه از آن‌ها برداشت می‌شود، سعی شد از هر فصل یک یا دو روایت برگزیده شود و روایات به گونه‌ای انتخاب شوند که از نظر مضمون تکراری به نظر نرسند. سپس هر روایت یا شبیه آن در کتب اربعه و برخی جوامع روایی معتبر همچون وسائل، جستجو گردید که حاصل این بررسی برای هر حدیث جداگانه در ادامه می‌آید.

\***حدیث شماره یک:** ابوالعلاء از امام صادق (ع) نقل کرده که حضرت با دست بر پستی‌های پوستی درون خانه زدند و فرمودند: ای حسین! خانه‌های ما محل هبوط ملائکه و جایگاه وحی است و فرمودند: این‌ها پستی‌هایی است که بسیار اتفاق افتاده که ملائکه بر آن‌ها تکیه زده‌اند و بسیار شده که پره‌های آن‌ها را این‌جا پیدا کرده‌ایم (صفار، همان: ۹۰/۱).

**بررسی و مقایسه:** در اصول کافی چنین آمده است: حسین بن ابی‌العلاء از امام صادق (ع) گوید: فرمود: ای حسین - و دست به پستی‌هایی زد که در اتاق بود - دیرزمانی است که فرشته‌ها بر اینها تکیه زدند و بسا که ما از پر آنان برچیدیم (کلینی، همان: ۳۹۳/۱).

در خصوص بررسی و مقایسه این روایت دو نکته قابل ذکر است: نکته اول این که در کتاب مرآةالعقول - که در واقع شرح و بررسی اصول کافی است - گفته شده که این روایت «حسن» است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۸۹/۴). در توضیح معنای «حسن» روایت نیز گفته شده حدیثی است که سلسله سندش به امام معصوم برسد و ناقلان آن نیز امامی باشند ولی بر عدالت آن‌ها تصریح نشده باشد (ربانی، ۱۳۹۲: ۹۴).

نکته دوم هم این که در جلد اول اصول کافی در کتاب حجت بابی وجود دارد به نام اینکه «ائمه (ع) مقامی دارند که فرشته‌ها به خانه آن‌ها درآیند و گام بر فرش آن‌ها نهند و اخبار برای آن‌ها آورند». حال هنگام مقایسه تعداد احادیث باب مذکور در اصول کافی درمی‌یابیم که اصول

کافی در این زمینه شامل چهار حدیث است که در مقایسه با تعداد ۲۲ حدیث همین باب در بصائرالدرجات بسیار قلیل است.

**\* حدیث شماره دو:** حسن بن برة اصم از امام صادق (ع) نقل کرد که: ملائکه بر ما نازل می شوند و روی فرش ما می نشینند، و بر سر سفره ما حاضر می شوند، و هر نوع رویدنی در زمان خودش تر یا خشک برای ما می آورند، و پر و بال بر ما و بچه هایمان می گشایند و مانع می شوند از این که جنبندگان به ما برسند (و آسیبی برسانند) و در اوقات همه نمازها نزد ما می آیند تا با ما نماز بخوانند، و شب روزی نیست مگر این که می آیند و اخبار و وقایع زمین را به ما گزارش می دهند، هر قدر تمندی که بمیرد و دیگری جای او را بگیرد خبر مرگ او و کیفیت سیره و رفتار او را در دنیا برای ما می آورند (صفار، همان: ۹۳/۱).

**بررسی و مقایسه:** این روایت در هیچ یک از کتاب های روایی شیعی مورد مقایسه در این مقاله نیامده است.

**\* حدیث شماره سه:** جابر از امام باقر (ع) نقل کرده؛ هنگامی که امیرالمؤمنین (ع) بر منبر مشغول خطبه خواندن بودند، ناگهان ازدهایی از یکی از درهای مسجد وارد شد و پیش آمد. مردم خواستند او را بکشند، ولی امیرالمؤمنین (ع) فرستاد که دست بردارید و با او کاری نداشته باشید. مردم او را رها کردند و ازدها خود را کشان کشان خزید تا به منبر رسید و بر امیرالمؤمنین (ع) سلام کرد.

حضرت اشاره فرمودند که بایستد تا از خطبه اش فارغ شود و چون از خطبه فراغت یافت، رو کردند به او و فرمودند: تو کیستی؟ عرض کرد: من عمرو بن عثمان نماینده شما بر پریان هستم، و پدرم از دنیا رفته و به من وصیت کرده نزد شما بیایم و نظر شما را بخواهم و اینک یا امیرالمؤمنین آمده ام تا ببینم درباره من چه می فرمایید و چه نظری دارید؟ امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: به تو سفارش می کنم که از خدا پروا داشته باشی و تقوا را رعایت کنی و برگردی و به جای پدرت نماینده من بر پریان باشی، اینک تو خلیفه من هستی بر آنها. پس عمرو با امیرالمؤمنین (ع) وداع کرد و درحالی که نماینده و خلیفه آن حضرت بر جنیان و پریان بود بازگشت.

من عرض کردم: قربانتان کردم! آیا نزد شما می آید؟ و بر او واجب است که بیاید؟ حضرت فرمودند: آری (صفار، همان: ۹۷/۱).

**بررسی و مقایسه:** در اصول کافی به روایتی بدین شرح برمی خوریم: جابر از امام باقر (ع) فرمود: در این میان که امیرالمؤمنین بر منبر بود، ازدهایی از طرف یکی از درهای مسجد پیش آمد و مردم آهنگ کشتن او را کردند، امیرمؤمنان (ع) کس فرستاد که دست باز دارید و آنها دست باز داشتند. آن ازدها سینه ساین آمد تا به منبر رسید و بر آن دراز کشید و به امیرالمؤمنین (ع) درود

گفت و آن حضرت بدو اشارت کرد بایستد تا سخنرانی خود را به پایان رساند و چون سخنرانی خود را به پایان رساند رو بدو کرد و فرمود: تو کیستی؟ گفت: من عمرو پسر عثمانم که کارگزار شما بود بر جن، و پدرم مرده و وصیت کرده خدمت شما برسم و نظر شما را بخواهم و من نزد شما آمدم، یا امیرالمؤمنین به من چه فرمایی و چه رأی دهی؟ امیرالمؤمنین (ع) به او فرمود: من تو را سفارش دهم به تقوای از خدا و این که برگردی به جای پدرت در میان جن کارگزار باشی که تو بر جنیان از طرف من نیابت داری. گوید: عمرو با امیرالمؤمنین (ع) وداع کرد و او نائب وی است بر جنیان، من به او گفتم: قربانت، عمرو به واجب خود عمل می‌کند و خدمت شما می‌رسد؟ فرمود: آری (کلینی، همان: ۳۹۶/۱).

در اصول کافی بابی وجود دارد به نام «باب در اینکه جن نزد ائمه (ع) آیند و مسائل دین خود را بپرسند و به کارهای آن‌ها رسند» (کلینی، همان: ۳۹۴/۱). با مراجعه به تعداد روایت‌های این باب اصول کافی با روایت‌های بصائر در همین باب متوجه می‌شویم که تعداد احادیث بصائرالدرجات تقریباً دو برابر باب مشابهش در اصول کافی است.<sup>۱</sup>

**\* حدیث شماره چهار:** یعقوب بن ابراهیم جعفری می‌گوید از ابراهیم بن وهب شنیدم که: برای دیدن حضرت موسی بن جعفر (ع) به «عریض» رفتم، تا این که رسیدیم به قصر بنی‌سراة همین که از دره پایین رفتم صدایی شنیدم که صاحب صدا دیده نمی‌شد، می‌گفت: ای ابو جعفر! دوست تو که مایلی آن را ببینی در پشت قصر بنی‌سراة، نزدیک سد است. سلام مرا به او برسان.

نگاه کردم کسی را ندیدم، باز همان صدا تکرار شد تا سه مرتبه، از ترس موی بر بدنم راست شد. بالاخره از دره پایین رفتم و وارد جاده‌ای شدم که به طرف پشت قصر می‌رفت، ولی داخل قصر سراة نشدم، بعد به طرف سد رفتم، کنار درخت‌های آن، سپس به جانب آبگیر رفتم و دیدم پنجاه مار در اطراف آبگیر در حرکت هستند. در این موقع گوش دادم صدای صحبت می‌آید، پام را محکم‌تر به زمین می‌کوبیدم تا آن‌ها که صحبت می‌کنند صدای پای مرا بشنوند. در این موقع صدای سرفه امام موسی بن جعفر (ع) را شنیدم، من هم با سرفه جواب آن حضرت را دادم. پیش رفتم، ناگهان دیدم ماری به تنه درختی پیچیده، امام (ع) فرمودند: نترس ای مرد! این مار به تو کاری ندارد، از درخت خود را به زمین انداخت و روی شانه خود ایستاد، بعد سر خود را در گوش او فرو برد و صفیر زیادی زد. امام (ع) در جواب او فرمودند: من بین شما قضاوت کردم، خلاف دستورم را کسی جز ستمگر رفتار نمی‌کند، هر کس در دنیا ستم کند، در آخر گرفتار آتش خواهد شد، و

۱. تعداد احادیث اصول کافی ۷ عدد و احادیث بصائرالدرجات ۱۵ عدد می‌باشد.

دچار عقاب شدیدی خواهد گردید، او را کیفر می‌کنم و اگر اموالی داشت، اموالش را خواهم گرفت، تا توبه کند.

من عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما باد! آیا آن‌ها فرمان شما را می‌برند، و اطاعت شما بر آن‌ها نیز واجب است؟ حضرت فرمودند: آری، به آن خدایی که محمد(ص) را به نبوت برانگیخت، و علی(ع) را به خلافت و ولایت گرامی داشت، آن‌ها بیشتر از شما ما را اطاعت می‌کنند، ولی تعداد اطاعت‌کنندگان آن‌ها کم است (صفار، همان: ۱۰۳/۱).

**بررسی و مقایسه:** این روایت در هیچ یک از کتاب‌های روایی معتبر و دست اول شیعی نقل نشده، و در چند کتاب از بصائرالدرجات نقل آمده است (مجلسی، همان: ۲۷/۲۱).

\*حدیث شماره پنج: فضیل بن یسار می‌گوید: امام صادق(ع) فرمود: برای علی بن حسین(ع) عسلی آوردند میل نموده فرمود: به خدا قسم می‌دانم این عسل از کجا است و از چه سرزمینی به دست آمده، به راستی که این عسل را در فلان محل به دست آورده‌اند (صفار، همان: ۵۰۵/۱).

**بررسی و مقایسه:** این حدیث در هیچ کدام از کتب معتبر روایی موجود نیست، فقط چند کتاب متأخر مانند بحارالانوار (مجلسی، همان: ۷۱/۴۶) و عوالم‌العلوم (بحرانی، ۱۴۱۳: ۹۵/۱۸) از بصائر نقل کرده‌اند.

\*حدیث شماره شش: رفید غلام ابی‌هریره می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: یا بن رسول‌الله! فدایت گردم آیا قائم(عج) نیز به روش علی بن ابیطالب(ع) در میان اهل عراق رفتار می‌کند؟ فرمود: ای رفید! علی بن ابیطالب(ع) مطابق آنچه در جفر سفید بود، عمل می‌نمود، ولی قائم(عج) در میان عرب طبق آنچه در جفر سرخ است، عمل می‌کند. عرض کردم: فدایت گردم! جفر سرخ چیست؟ حضرت انگشت خود را به دهان خود کشید، یعنی با خونریزی و کشتن دشمنان دین خدا، حکومت خواهد کرد. آنگاه فرمود: ای رفید! هر خانواده‌ای نجیبی دارد که شاهد بر آن‌هاست و برای امثال آن‌ها شفاعت می‌کند (صفار، همان: ۱۵۳/۱).

**بررسی و مقایسه:** این روایت در هیچ یک از کتاب‌های حدیثی معتبر شیعی وجود ندارد، و اگر در جایی هم آمده به نقل از بصائر است (مجلسی، همان: ۳۱۳/۵۲) و (قمی، همان: ۶۱۰/۱).

\*حدیث شماره هفت: ذریح نقل می‌کند که از حضرت امام صادق(ع) شنیدم می‌فرمودند: ما خازنان خدا در روی زمین و خزانه‌داران او در آسمان هستیم، اما نه خزانه‌داران طلا و نقره، و بعضی از ما حاملان عرش خدا در روز قیامت است (صفار، همان: ۱۰۴/۱).

**بررسی و مقایسه:** در اصول کافی چنین آمده است: امام صادق(ع) فرمود به راستی خدا ما را آفرید و خوش آفرید (خوش خلق آفرید) و صورتگری کرد و خوش صورتگری کرد، و ما را در

میان بندگان دیده و دیده بان خود ساخت و زبان گویای خویش نمود در خلق خود، و دست مهرورزی و رحمت که بر سر بندگانش گشود، ما را وجهه خود معرفی کرد که از سوی آن به وی گزایند، و باب خود ساخت که بر او رهنما باشد و گنجینه دار خود مقرر کرده در آسمان و زمینش. به برکت وجود ما، درختان میوه دهند و میوه‌ها برسند و نهرها روان باشند، به برکت ما باران فرو بارد و گیاه زمین بروید و به وسیله اطاعت ما خداوند پرستیده شد و اگر ما نبودیم خداوند را نمی‌پرستیدند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۴۴).

این روایت به غیر از اصول کافی در هیچ‌یک از کتب روایی معتبر شیعه نیامده است و در شرح و بررسی اصول کافی نیز گفته شده که این روایت ضعیف است (مجلسی، ۱۳۶۳: ۳/۱۱۶).

**\* حدیث شماره هشت:** ابوبصیر از یکی از دو امام (یعنی حضرت باقر و حضرت صادق (ع)) نقل کرده است که درباره این آیه شریفه سؤال کردم، فرمودند: پرده از آسمان‌ها و زمین برداشته شد و منکشف شد تا آنجا که دید آن‌چه در آن‌هاست و عرش را نیز مشاهده کرد با آن‌چه در آن است. عرض کردم: آیا به محمد (ص) نیز آن‌چه به ابراهیم نشان داده شد نشان داده‌اند؟ فرمودند: آری و به صاحب شما نیز همان‌طور (صفار، همان: ۱/۱۰۷).

**بررسی و مقایسه:** این روایت در هیچ کتاب معتبر روایی ذکر نشده است و بحارالانوار (مجلسی، همان: ۱۱۵/۲۶) نیز از بصائر نقل کرده است.

**\* حدیث شماره نه:** و عبدالرحیم نیز این جمله روایت را اضافه کرده است که: به صاحب شما نیز نشان داده شده است (صفار، همان: ۱/۱۰۸).

**بررسی و مقایسه:** این تعبیر اضافی هم در هیچ کدام از کتاب‌های روایی معتبر و دست اول شیعی نیامده است و مجلسی نیز در بحار از قول صاحب بصائر نقل کرده است (مجلسی، همان: ۱۱۶/۲۶).

**\* حدیث شماره ده:** حنان بن سدید از امام باقر (ع) روایت کرده که: همانا خداوند علمی خاص دارد و علمی عام. علم خاص علمی است که خدا احدی را حتی از ملائکه مقرب و انبیاء مرسل بر آن مطلع نمی‌کند. ولی آن علم عام خود را به اطلاع ملائکه مقرب و انبیاء مرسل رسانده است، و خداوند همه آن‌ها را (اعم از علم خاص و عام) به ما عطا فرموده است. سپس فرمودند: آیا این آیه را نخوانده‌ای که می‌فرماید: «و نزد خداوند است علم به روز قیامت، و اوست که باران می‌فرستد، و آن‌چه در رحم مادران است می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند فردا چه چیز به دست خواهد آورد، و هیچ کس نمی‌داند که در کدام سرزمین خواهد مرد (صفار، همان: ۱/۱۰۹).

**بررسی و مقایسه:** این روایت در هیچ یک از کتاب‌های مشهور و معتبر شیعه نیامده است، اما روایت مشابهی در کتاب توحید شیخ صدوق آمده است که به آن اشاره می‌کنیم: ابن سنان از حضرت جعفر بن محمد از پدرش (ع) که فرمود خدا را علم خاص و علم عامی است اما علم خاص علمی است که فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسلش بر آن اطلاع به هم نرسانیده‌اند یا خدا ایشان را بر آن مطلع نساخته و اما علم عامش همان علمی است که فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسلش را بر آن اطلاع داده یا ایشان بر آن مطلع شده‌اند و آن از جانب رسول خدا (ص) به سوی ما واقع شده و به ما رسیده است (صدوق، ۱۳۶۰: ۱۳۸).

همان‌طور که در روایت بصائرالدرجات و روایت شیخ صدوق آمده بود، بحث بر سر تقسیم دو گونه علم خداوند است که از آن به علم خاص و علم عام تعبیر شده است. علم خاص مختص ذات خدای سبحان است و علم عام را انبیای الهی و فرشتگان به وسیله خداوند مطلع شده‌اند. نیز گفته شد که این روایت در هیچ یک از کتاب‌های روایی مشهور ذکر نشده است مگر حدیث مشابهی که شیخ صدوق در کتاب توحید خود بیان نموده است. با دقت و تأمل در روایت بصائر و مقایسه آن با روایت توحید صدوق درمی‌یابیم یکی از فرازهای اختلافی این دو روایت عبارت «فَدُ رُفِعَ ذَلِكَ كُلُّهُ إِلَيْنَا» است که در حدیث بصائر آمده است (صفار، همان: ۴۱۵/۱) و شائبه غلو در همین فراز اختلافی است.

\* **حدیث شماره یازده:** ابو حمزه ثمالی می‌گوید: به امام سجاد (ع) عرض کردم: فدایت شوم، از شما سه چیز را سؤال می‌کنم که می‌خواهم بدون تقیه جواب دهید. فرمود: آن تقیه‌اش برای توست. عرض کردم: در مورد فلانی و فلانی سؤال دارم؟ فرمود: لعنت خداوند به جمیع لعنتانش بر آن دو باد، به خدا آن دو کافر و مشرک به خداوند متعال بوده‌اند. سپس عرض کردم: اهل بیت مرده و زنده و کور و پیری را شفا داده و بر روی آب راه می‌روند؟ فرمود: خداوند هیچ چیز کمی به پیامبران عطا نفرمود مگر این که آن را و آن چیزهایی که به آنان عطا نکرده بود را به حضرت محمد (ص) عطا فرمود. عرض کردم: و هر آن چه نزد رسول خدا (ص) بود به امیرالمؤمنین (ع) عطا شده است؟

فرمود: آری، سپس به امام حسن و امام حسین (ع)، آنگاه بعد از هر امام، امامی تا روز قیامت خواهد بود با اضافاتی که در هر سال و در هر ماه بر او می‌شود، آنگاه فرمود: آری والله (بلکه) در هر ساعتی (صفار، همان: ۲۶۹/۱).

**بررسی و مقایسه:** این حدیث در هیچ کتاب معتبر روایی شیعه ذکر نشده است. مجلسی در بحارالانوار (مجلسی، همان: ۵۱۴/۳) و بحرانی در کتاب مدینه معجز الاثمه (بحرانی، همان: ۵۱۴/۳) آن را از بصائر نقل کرده‌اند.



**\* حدیث شماره دوازده:** فضیل بن سیار می‌گوید از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: خدا را دو علم است: علمی که آن را به ملائکه و رسولان خویش آموخته و علمی که نزد خود اوست و کسی آن را نداند، و آنچه ملائکه و رسولان دانند ما نیز از آن آگاهیم یا آنچه خدا از آن خواهد(ما نیز دانیم) (صفار، همان: ۱۱۲/۱).

**بررسی و مقایسه:** این روایت در هیچ‌کدام از کتب معتبر روایی شیعی نیامده است، مجلسی در بحارالانوار نیز آن را از بصائرالدرجات نقل کرده است(مجلسی، همان: ۱۶۵/۲۶).

**\* حدیث شماره سیزده:** عبدالغفار حارثی می‌گوید: امام صادق(ع) فرمود: همانا من می‌توانم سخنی بگویم که هفتاد توجیه دارد که از هر راهی می‌توانم خود را از مسئولیت آن رها سازم(صفار، همان: ۳۲۸/۱).

**بررسی و مقایسه:** این روایت در هیچ‌یک از کتاب‌های روایی معتبر و دست اول شیعی موجود نیست و مجلسی نیز آن را از بصائرالدرجات نقل کرده است(مجلسی، همان: ۱۹۸/۲).

**\* حدیث شماره چهارده:** علی بن سعید می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که: اما این که راجع به «جفر» سخن گفته، آن پوست گاو دباغی شده است مانند مشک، در آن کتاب‌ها و تمام علوم که مردم نیازمند هستند تا روز قیامت از حلال و حرام هست به املاء رسول خدا و خط علی(ع) (صفار، همان: ۱۶۱/۱).

**بررسی و مقایسه:** این روایت در هیچ‌یک از کتاب‌های روایی معتبر و دست اول شیعی موجود نیست و مجلسی نیز آن را از بصائرالدرجات نقل کرده است(مجلسی، همان: ۴۹/۲۶).

**\* حدیث شماره پانزده:** ولید بن صبیح می‌گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: ولید! من لحظه‌ای پیش به مصحف فاطمه(س) نگاه کردم و برای فرزندان فلان سهمی ندیدم مگر مثل غبار کفشی(صفار، همان: ۱۶۱).

**بررسی و مقایسه:** این روایت در هیچ‌یک از کتاب‌های روایی معتبر و دست اول شیعی دیده نمی‌شود و مجلسی نیز آن را از بصائرالدرجات نقل کرده است(مجلسی، همان: ۱۵۶/۲۶).

نتیجه‌ای که از مقابله روایات منتخب از کتاب بصائر با آثار بزرگان متقدم شیعه از جمله کتب اربعه به دست آمد به شرح جدول ذیل قابل دسته‌بندی و ارائه است.

بنابراین فقط یک روایت از مجموع پانزده روایت منتخب دارای روایت مشابه آن هم فقط در یکی از کتب معتبر شیعه است، با توجه به آنچه پیشتر گفته شد که ۱۵ روایت مزبور با دقت انتخاب گردیده و روایات مشابه و تکراری حذف شده و روایاتی که شائبه غلو در آنها نبوده نیز طبعاً کنار

گذاشته شده است، بنابراین نتایج مزبور قابل تعمیم به کل کتاب است و بیش از ۹۰ درصد محتوای مورد اختلاف کتاب بصائرالدرجات توسط سایر منابع معتبر شیعه پشتیبانی نمی‌شود.

| حدیث | ذکر شده در   | منابع ذکر شده  |
|------|--|--|
| ۱    | در هیچ منبعی نیامده فقط دارای حدیثی با معنی مشابه در اصول کافی است که حسن دانسته شده است                                 | --   |
| ۲    | در هیچ‌یک از منابع معتبر ذکر نشده  | --   |
| ۳    | حدیث مشابهی در اصول کافی آمده است  | --   |
| ۴    | در هیچ‌یک از منابع معتبر ذکر نشده  | در چند کتاب از بصائر نقل شده است                       |
| ۵    | در هیچ‌یک از منابع معتبر ذکر نشده  | در بحارالانوار و عوالم‌العلوم ذکر شده                  |
| ۶    | در هیچ‌یک از منابع معتبر ذکر نشده  | در بحارالانوار به نقل از بصائر ذکر شده                 |
| ۷    | در اصول کافی ذکر شده اما در شرح و بررسی اصول کافی حدیث مزبور ضعیف دانسته شده است.  | --   |
| ۸    | در هیچ‌یک از منابع معتبر ذکر نشده  | در بحارالانوار به نقل از بصائر ذکر شده                 |
| ۹    | در هیچ‌یک از منابع معتبر ذکر نشده  | در بحارالانوار به نقل از بصائر ذکر شده                 |
| ۱۰   | در هیچ‌یک از منابع معتبر ذکر نشده فقط دارای روایتی با معنی مشابه در توحید شیخ صدوق است که در موضع مشکوک به غلو متفاوتند. | --   |
| ۱۱   | در هیچ‌یک از منابع معتبر ذکر نشده  | در بحارالانوار و مدینه‌المعاجز به نقل از بصائر ذکر شده |
| ۱۲   | در هیچ‌یک از منابع معتبر ذکر نشده  | در بحارالانوار به نقل از بصائر ذکر شده                 |
| ۱۳   | در هیچ‌یک از منابع معتبر ذکر نشده  | در بحارالانوار به نقل از بصائر ذکر شده                 |
| ۱۴   | در هیچ‌یک از منابع معتبر ذکر نشده  | در بحارالانوار به نقل از بصائر ذکر شده                 |
| ۱۵   | در هیچ‌یک از منابع معتبر ذکر نشده  | در بحارالانوار به نقل از بصائر ذکر شده                 |

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

چنان‌که در این نوشتار طرح شد، کتاب بصائرالدرجات اثر محمد بن حسن بن فروخ صفار از آثار روایی شیعه در قرن سوم هجری، حاوی صدها روایت در شأن و منزلت ائمه شیعه است و در ادوار بعد همواره مورد رجوع محافل علمی شیعی قرار گرفته است. لکن محتوای معدودی از روایات این کتاب حاوی مطالبی است که با عرف نگاه شیعه امامیه نسبت به ائمه معصومین (ع) سازگاری ندارد و شائبه غلو از آن برمی‌آید و همین مسئله باعث بحث‌های فراوانی درباره این کتاب شده است. مسئله زمانی جدی‌تر می‌شود که ابن‌الولید راوی برجسته آثار صفار به‌رغم اطلاع قطعی از وجود کتاب بصائر به دلیل عدم اطمینان به صحت محتوا از نقل آن خودداری کرده است.

طبعاً از زوایای مختلفی می‌توان این اثر را بررسی کرد، بحث درباره جایگاه صفار در میان رجال و اختلاف نظر جزئی درباره اعتماد او به راویان ضعیف، اشاره به دو نسخه کبیر و صغیر از

کتاب بصائر و اینکه نسخه کبیر کتاب بصائر بعدها تکمیل و نگاشته شده و ما دقیقاً از اختلاف این دو نسخه و تکمیل‌کننده آن مطلع نیستیم و بررسی شخصیتِ راوی اصلی کتاب بصائر، محمد بن یحیی العطار که وثاقت او محرز است.

اما روش اصلی ما در این مقاله مقایسه محتوای نسخه موجود از بصائر با محتوای آثار معتبر و هم‌عصر شیعه بود تا مشخص شود چه میزان از محتوای مشکوک به غلو اثر مزبور با چه میزان فراوانی در سایر منابع معتبر شیعی نقل شده است. برای تحقق این هدف تعدادی از مهم‌ترین احادیث مشکوک به غلو با حذف موارد تکراری از کتاب بصائر انتخاب شد و در کتب اربعه شامل الکافی، من لایحضره الفقیه، التهذیب و الاستبصار و نیز کتاب وسائل الشیعه مورد جستجو قرار گرفت. نتایج به‌دست آمده بسیار جالب بود، به گونه‌ای که فقط یک روایت از مجموعه روایات مشکوک مزبور دارای روایت مشابه در کتاب الکافی بود و بقیه در هیچ‌یک از منابع معتبر شیعه نقل نشده بود. بنابراین بیش از ۹۰ درصد محتوای مشکوک به غلو کتاب بصائرالدرجات توسط هیچ‌یک از منابع روایی معتبر و هم‌عصر شیعه پشتیبانی نمی‌شود و لذا احتیاط بزرگانی همچون ابن‌الولید در عدم اعتماد به صحت محتوای کتاب بصائر غلط نبوده و نوع نگاه این کتاب به ائمه اطهار نمی‌تواند نماینده نگاه محدثان و راویان بزرگ و متقدم شیعه باشد. البته تذکر این نکته لازم است که روایات مشکوک به غلو بخش محدودی از کتاب بصائر را تشکیل می‌دهد و بسیاری از روایات کتاب مزبور در شأن و منزلت ائمه شیعه کاملاً معتبر است و این کتاب نیز مانند بسیاری دیگر از منابع حدیثی نیاز به پالایش توسط متخصصان این فن دارد.

## منابع و مأخذ

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲) *الخصال*. قم: جامعه مدرسین. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). *الاعتقادات*. ترجمه از محمد علی حسینی. تهران: انتشارات اسلامیة. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸). *التوحید (للمصدق)*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ اول.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۰). *تحف العقول*. قم: جامعه مدرسین. چاپ اول.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶). *مناقب آل ابیطالب*. نجف: مکتب الحیدریه.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). *کشف النمة فی معرفة ائمه*. تبریز: بنی‌هاشمی. چاپ اول.
- اسلامی جاسبی، شیخ قوام (۱۳۵۳). *بشاره القمیین فی تاریخ قم و القمیین*. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. چاپ اول.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰). *المقالات و الفرق*. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ اول.

- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴). **البرهان فی تفسیر القرآن**. قم: مؤسسه بعثه.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳). مدینه معجز الأئمة الإثنی عشر. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية. چاپ اول.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله (۱۴۱۳). **عوامل العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال**. قم: مؤسسة الإمام المهدي (عجل). چاپ اول.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). **المحاسن**. قم: دار الكتب الاسلامیه. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ **الرجال**. تهران. دانشگاه تهران.
- جعفری ربانی، مجید (۱۳۹۴). **جستاری درباره بصائر الدرجات**. قم: انتشارات امامت اهل بیت. ۱۳۹۴.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲). **ستارگان حرم**. قم: باقری. چاپ دوم.
- حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی (۱۳۶۴). **تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام**. تهران. انتشارات اساطیر. چاپ اول.
- حسینی تفرشی، سید مصطفی (۱۳۸۸). **نقد الرجال**. قم: الرسول المصطفی. چاپ اول.
- حلّی، ابن داود (۱۳۸۳). **رجال ابن داود**. تهران: انتشارات دانشگاه. چاپ اول.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲). **رجال العلامة حلّی**. به تصحیح محمدصادق بحر العلوم. قم: الشریف الرضی.
- خاقانی، ابوالحسن شیخ علی (۱۴۰۴). **رجال الخاقانی**. ترجمه محمدصادق بحر العلوم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ دوم.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۳۷۲). **معجم رجال الحدیث**. نجف: اتفاق الاسلامیه فی العالم. چاپ اول.
- رحیمی، جعفر. «جایگاه محمد بن صفار و کتاب بصائر الدرجات در میراث حدیثی شیعه». **فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه**. سال دوازدهم. شماره ۴۵. زمستان ۱۳۹۳.
- زین الدین عاملی، شهید ثانی (۱۳۸۲). **درایه فی علم مصطلح**. نجف: مطبع النعمان. چاپ اول.
- ساعدی، حسین (۱۴۲۶). **الضعفاء من رجال الحدیث**. قم: دارالحدیث.
- شوشتری، قاضی نور الله (۱۴۰۹). **إحقاق الحق و إزهاق الباطل**. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی. چاپ اول.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام. مشهد. آستانة الرضویة المقدسة. چاپ اول.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵). **إثبات الهداة بالنبوض و المعجزات**. بیروت. اعلمی. چاپ اول.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۶۷). **من لا یحضر الفقیه**. تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری. قم: موسسه نشر اسلامی. چاپ دوم.

- طبرسی. احمد بن علی (۱۳۸۱). **الاحتجاج علی اهل اللجاج**. ترجمه جعفری. تهران: اسلامیه. چاپ اول.
- طبرسی. فضل بن حسن (۱۳۹۰). **اعلام الوری باعلام الهدی**. ترجمه عزیزالله عطاردی. تهران: اسلامیه. چاپ اول.
- طوسی. ابو جعفر محمد بن الحسن (۱۴۱۱). **رجال**. قم: مؤسسه معارف اسلامی. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). **اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)**. قم: مؤسسة آل البيت (ع). چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱). **الغیبه**. تحقیق عبدالله تهرانی. قم: مؤسسه معارف اسلامی. چاپ سوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴). **الامالی**. قم: دار الفقاهاه. چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰). **تهذیب الاحکام**. بیروت: دارالتعارف. چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵). **استبصار فیما اختلف الاخبار**. بیروت: دارالاضواء. چاپ سوم.
- عاملی. بهاء‌الدین محمد بن الحسن (شیخ بهائی) (۱۴۱۴). **مشرق الشمسین اکسیر السعادتین**. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی. چاپ اول.
- عسگری. سید مرتضی (۱۳۸۲). **نقش ائمه در احیای دین**. تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر. چاپ سوم.
- قمی مشهدی. محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸). **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات. چاپ اول.
- قمی. شیخ عباس (۱۴۱۴). **سفینه البحار**. قم: اسوه. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۲). **منتهی الامال**. قم: سیب سبز. چاپ اول.
- کجوری شیرازی. محمد مهدی (۱۴۲۴). **الفوائد الرجالیه**. محمد کاظم رحمان ستایش. قم: دارالحدیث.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳). **رجال کشی. اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میرداماد الأستریادی)**. قم: مؤسسة آل البيت (ع). چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۹). **رجال کشی - اختیار معرفة الرجال**. مشهد: دانشگاه مشهد. چاپ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). **الکافی**. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ اول.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱). **مقباس الهدایه**. قم: آل البيت (ع). چاپ اول.
- مامقانی، محمد رضا (۱۳۸۹). **تنقیح المقال فی علم الرجال**. قم: آل البيت (ع). چاپ اول.
- متر، آدام (۱۳۸۸). **تمدن اسلامی در قرن چهارم**. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیر کبیر. چاپ دوم.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۵۱). **السماء و العالم**. ترجمه محمد باقر کمره‌ای. تهران: انتشارات اسلامیه. چاپ اول.

- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴). **یحارالانوار**. بیروت. مؤسسة الوفاء. چاپ اول.
- محسنی، محمد آصف (۱۴۳۲). **بحوث فی علم الرجال**. قم: مرکز المصطفی.
- ملانوری، محمد رضا و محمد غفوری نژاد. «تیین کم شماری احادیث مهدویت و غیبت در بصائرالدرجات». **مشرق موعود**. سال نهم زمستان ۱۳۹۴ شماره ۳۶.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). **اختیار معرفة الرجال**. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۸). **رجال النجاشی**. دار الاضواء. چاپ دوم.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. قم: مؤسسه آل البيت (ع). چاپ اول.
- هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۰). **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة**. تهران: مکتبه الاسلامیه. چاپ اول.

### References in English

- A Group of Writers. 2003. *Sitārigāni Ḥaram*. 2<sup>nd</sup>. Bāqirī, Qum. (In Persian) (**Book**)
- ‘Āmilī, B.M.A. 1993. *Mashriq al-Shamsiyn Iksīr al-Sa‘ādatiyn*. 1<sup>st</sup>. Bunyādī Pazhūhish Hāyi Islāmī, Mashhad. (In Arabic) (**Book**)
- Arbilī, ‘A.‘A. 2002. *Kashf al-Ghamih fī Ma‘rifat al-A‘imih*. 1<sup>st</sup>. Banī Hāshimī, Tabriz. (In Arabic) (**Book**)
- ‘Asgarī, S.M. 2003. *Naqshi A‘imih dar ihyāyi Dīn*. 3<sup>rd</sup>. Munr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ash‘arī Qumī, S.‘A. 1981. *Al-Maḳālāt wa al-Firaḳ*. 1<sup>st</sup>. ‘Ilmī wa Farhangī, Tehran. (**Book**)
- Barkī, A.M. 1992. *Al-Maḥāsīn*. 1<sup>st</sup>. Dār al-Kutub al-Islāmīyih, Qum. (In Arabic) (**Book**)
- \_\_\_\_\_ (n.d). *al-Ridjāl*. Tehran University, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Buḥrānī, S.H.S. 1995. *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qurān*. Bi‘that, Qum. (In Arabic) (**Book**)
- \_\_\_\_\_ 1992. *Madinih Mu‘ādjiz al-A‘imih al-Ithnā ‘Ashar*. 1<sup>st</sup>. al-Ma‘ārif al-Islāmīyih, Qum. (In Arabic) (**Book**)
- Buḥrānī Iṣfihānī, ‘A.N. 1992. ‘Awālim al-‘Ulūm wa al-Ma‘ārif wa al-Aḥwāl min al-Āyāt wa al-Akhbār wa al-Aḳwāl. 1<sup>st</sup>. al-Imām al-Mahdī, Qum. (In Arabic) (**Book**)
- Dja‘farī Rabānī, M. 2015. *Djustārī Darbāriyih Baṣā‘ir al-Daradjāt*. Imāmati Ahlī Biyt, Qum. (In Persian) (**Book**)
- Ḥasanī Rāzī, S.M.D. 1985. *Tabṣirih al-‘Awām fī Ma‘rifati Maḳāmāt al-‘Anām*. 1<sup>st</sup>. Asāṭir, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Hāshimī Khū‘ī, M.H.A. 1980. *Minhādij al-Barā‘ih fī Sharḥi Nahdj al-Balāghih*. 1<sup>st</sup>. Islāmīyih, Tehran. (In Arabic) (**Book**)

- Hili, I.D. 2004. Ridjāli Ibni Dāwūd. 1<sup>st</sup>. University, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Hili, H.Y. 1982. Ridjāli al-‘Alāmiḥ Hili. M.Ş. Baḥr al-‘Ulūm. (Editor). al-Sharīf al-Razī, Qum. (In Arabic) **(Book)**
- Ḥusiyānī Tafriḥī, S.M. 2009. 1<sup>st</sup>. al-Rasūl al-Muṣṭafā, Qum. (In Arabic) **(Book)**
- Ibn Babawayḥ, M.‘A. 1983. Al-Khil. 1<sup>st</sup>. The Society of Seminary Teachers, Qum. (In Arabic) **(Book)**
- \_\_\_\_\_ 1992. Al-I‘tikādāt. 1<sup>st</sup>. M.‘A. Ḥasanī. (Translator). Islāmīyih, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- \_\_\_\_\_ 1978. Al-Tūḥīd. 1<sup>st</sup>. al-Nashr al-Islāmīyih, Qum. (In Arabic) **(Book)**
- Ibn Shu‘bih Ḥarānī, H.‘A. 1980. Tuḥaf al-‘Uḳūl. 1<sup>st</sup>. The Society of Seminary Teachers, Qum. (In Arabic) **(Book)**
- Ibn Shahr Āshūb, M.‘A. 1997. Manākibi Āli Abīṭālib. Maktab al-Ḥiydarīyih, Najaf. (In Arabic) **(Book)**
- Islāmī Djāsbī, Sh.Ḳ. 1974. Bishārah al-Qumīn fī Tārīkhi Qum wa al-Qumīn. 1<sup>st</sup>. Dār al-Ḥadīth, Qum. (In Arabic) **(Book)**
- Kadjūrī Shīrāzī, M.M. 2003. Al-Fawaid al-Ridjālīh. M.K. Raḥmān Sitāyish. (Translator). Dār al-Ḥadīth, Qum. (In Persian) **(Book)**
- Khākānī, A.Sh.‘A. 1984. Ridjāli al-Khākānī. 2<sup>nd</sup>. M.Ş. Baḥr al-‘Ulūm. (Translator). Islamic Propagation Office, Qum. (In Persian) **(Book)**
- Khūi, A. 1993. Mu‘djami Ridjāli al-Ḥadīth. 1<sup>st</sup>. Itifāki al-Islāmīyih fī al-‘Ālam, Najaf. Qum. (In Arabic) **(Book)**
- Kishī, M.‘U. 1984. Ridjāl al-Kishī. 1<sup>st</sup>. Ālu al-Biyt, Qum. (In Arabic) **(Book)**
- \_\_\_\_\_ 1988. Ridjāl al-Kishī; Ikhtiyār Marifatih al-Ridjāl. 2<sup>nd</sup>. Mashhad University, Mashhad. **(Book)**
- Ḳumī Mashhadī, M.M.R. 1989. Tafsiṛ Kanz al-Daḳāik wa Baḥri al-Gharā’ib. 1<sup>st</sup>. The Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Ḳumī, Sh.‘A. 1993. Safīnah al-Biḥār. 1<sup>st</sup>. Uswih, Qum. (In Persian) **(Book)**
- \_\_\_\_\_ 1973. Muntahī al-Āmāl. 1<sup>st</sup>. Sībi Sabz, Qum. (In Persian) **(Book)**
- Kuliynī, M.Y. 1986. Al-kāfi. 1<sup>st</sup>. Dār al-Kutub al-Islāmīyih, Tehran. **(Book)**
- Madjlisī, M.B. 1972. Al-Samā’ wa al-‘Ālam. 1<sup>st</sup>. M.B. Kamarīhī. (Translator). Islāmīyih, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- \_\_\_\_\_ 1984. Biḥār al-Anwār. 1<sup>st</sup>. al-Wafā’, Beirut. (In Arabic) **(Book)**
- Māmakānī, ‘A. 2000. Miḳbās al-Hidāyah. 1<sup>st</sup>. Ālu al-Biyt, Qum. (In Arabic) **(Book)**
- Māmakānī, M.R. 2010. Tanḳīh al-Maḳāl fī ‘Ilmi al-Ridjāl. 1<sup>st</sup>. Ālu al-Biyt, Qum. (In Arabic) **(Book)**
- Mez, A. 2009. Tamaduni Islāmī dar Ḳarni Čahārum. 2<sup>nd</sup>. ‘A.Dh. Ḳarāguzlū. (Translator). Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Muḥsinī, M.Ā. 2011. Buth fī ‘Ilmi al-Ridjāl. Al-Muṣṭafā, Qum. (In Arabic) **(Book)**

- Mulānūrī, M.R , M. Ghafūrī Nizhād. 2014. Tabīni Kam Shumārīyi Aḥādīthi Mahdawayat wa Ghiybat dar Baṣā'ir al-Daradjāt . Mashriqi Mu'ūd, 9(36). **(Journal)**
- Nadjāshī, A.'A. 1986. Ikhtiyār Marifatih al-Ridjāl. 1<sup>st</sup>. Islāmīyih, Tehran. (InArabic) **(Book)**
- \_\_\_\_\_ 1987. Ridjāl al- Nadjāshī. 2<sup>nd</sup>. Dār al-Aẓwā', (n,p). (In Arabic) **(Book)**
- Nūrī, H.M.T. 1987. Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbaṭ al-Masā'il. 1<sup>st</sup>. Ālu al-Biyt, Qum. (In Arabic) **(Book)**
- Raḥīmī, Dj. 2014. Djāyghi Muḥammad bin Ṣafār wa Kitābi Baṣā'ir al-Daradjāt dar Mīrāthi Ḥadīthi Shī'ih. Qurān wa Ḥadīth Studies, 12(45). **(Journal)**
- Ṣadūq, A.Dj.M.'A. 1988. Man Lāyahzar al-Faḳīh. 2<sup>nd</sup>. 'A.A. Ghafārī. (Editor). The Institute of Islamic Publication, Qum. (In Arabic) **(Book)**
- Sā'idī, H. 2005. Al-Zu'afā min Ridjli al-Ḥadīth. Dār al-Ḥadīth, Qum. (In Arabic) **(Book)**
- Shiykh Huri 'Āmilī, M.H. 1993. Hidiyih al-Umah ilā 'Aḥkām al-A'imih. 1<sup>st</sup>. Āstāni Qudsi Razawī, Mashhad. (In Arabic) **(Book)**
- \_\_\_\_\_ 2004. Ithbāt al-Hidāhu Bilnuṣūṣ wa al-Mu'djizt. A'lāmī, Beirut. (In Arabic) **(Book)**
- Shūsharī, K.N.A. 1988. Iḥkāki al-Ḥaḳ wa 'Izgāk al-Bāṭil. 1<sup>st</sup>. The Āyatullāh Mar'ashī Nadjafi Library, Qum. (In Arabic) **(Book)**
- Ṭabrasī, A.'A. 2002. Al-Iḥtidjādj 'alā Ahli al-Lidjādj. 1<sup>st</sup>. Djafarī. (Translator). Islāmīyih, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Ṭabrasī, F.H. 2011. A'lām al-Warā bi A'lām al-Hudā. 1<sup>st</sup>. 'A.A. 'Aṭārūdī. (Translator). Islāmīyih, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Ṭūsī, A.Dj.M.H. 1990. Ridjāl. 1<sup>st</sup>. Ma'ārifī Islāmī, Qum. (In Arabic) **(Book)**
- \_\_\_\_\_ 1984. Ikhtiyār Ma'ārifī Ridjāl. 2<sup>nd</sup>. Āli al-Biyt, Qum. (In Arabic) **(Book)**
- \_\_\_\_\_ 1990. Al-Ghiybah. 'A.A. Tihrānī. (Editor). 3<sup>rd</sup>. Ma'ārifī Islāmī, Qum. (In Arabic) **(Book)**
- \_\_\_\_\_ 1984. Al-Amālī. 2<sup>nd</sup>. Dār al-Fiḳāhih, Qum. (In Arabic) **(Book)**
- \_\_\_\_\_ 1989. Tahdhīb al-Aḥkām. 2<sup>nd</sup>. Dār al-Ta'āruḳ, Beirut. (In Arabic) **(Book)**
- \_\_\_\_\_ 1984. Istibṣār fīmā Ikhtalaf al-Akhhbār. 3<sup>rd</sup>. Dār al-Aẓwā', Beirut. (In Arabic) **(Book)**
- Ziyn al-Dīn 'Āmilī, Sh.Th. 2003. Diriyih fī 'Ilmi Muṣṭaliḥ. 1<sup>st</sup>. Maṭba' al-Nu'mān, Najaf. (In Arabic) **(Book)**